



ایمان و جنان

ابوالفتوح رازی

دیدگاه

رشد نهاد انسانی
 دانشگاه علوم انسانی و فلسفه
 دانشکده الهیات و معارف اسلامی
 رتال جامع علوم انسانی



چکیده مقاله

اصطلاحی ایمان تبیین گردیده است. آنگاه حقیقت ایمان از نظر آرای فریق اسلامی بیان شده و سپس نظرات شیخ ابوالفتوح رازی در این رابطه ارائه شده است. با استفاده از نظرات گسترده و مبسوط شیخ ابوالفتوح رازی در روض الجنان

در این مقاله پیرامون ایمان بحث شده است. برای این منظور از مراجع و منابع مختلف به ویژه از نظرات شیخ ابوالفتوح رازی صاحب روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن استفاده شده است. در ابتدا، معنای لغوی و

ابعاد ایمان از جمله فرق ایمان و اسلام، مراتب ایمان و اختیار و تجدید ایمان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

می‌دانند. موضوع ایمان، از مباحث جنجالی در میان فرقه‌های کلامی و مطرح در کتاب‌های مربوط به آنان است. در هر دینی یکی از مباحث بسیار مهم این است که دین به چه چیزی محقق می‌شود؟ و ایمان آوردن به آن دین چگونه است؟ یعنی همه‌ی انسان‌ها دوست دارند که بدانند ثمرات و برکات و فواید ایمان به خدا و شناخت خداوند چیست؟ آثار فردی آن کدام است؟ آثار

اجتماعی آن چیست؟ اثرات روانی ایمان چیست؟ اثرات اخروی آن کدام است؟ ممکن است برخی تصور کنند که عصر ایمان و شناخت این مسائل سیری شده و عصر علم آمده و دیگر نیازی به معنویات نیست و بشریت قادر است با سرانگشت علم به همه‌ی مشکلات فائق آید و ممکن است برخی بپندارند که ایمان به خدا تنها فایده‌ی آخری دارد و موجب رسیدن به بهشت می‌شود، اما در زندگی این جهان و روابط اجتماعی نقشی ندارد. در این مقاله با مطالبی که خواهیم داشت روشن می‌شود که ایمان به خدا می‌تواند کاملاً مسیر زندگی انسان را عوض نموده و به آن رنگ معنوی و الهی بخشد و به قول قرآن صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (۱)

ایمان مصدر باب افعال و از ریشه امن (امنیت یافتن) است که علامه طباطبایی در المیزان آن

ایمان، ایمان و اسلام، ایمان و عمل صالح، ایمان و اختیار

موضوع ایمان توسط اندیشمندان اسلامی در کتب مختلف به صورت مجزا بیان شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

هدف از این مقاله بحث و بررسی ایمان و ابعاد آن در زندگی بشریت است. در این رابطه از نظرات صاحب‌نظران و محققان دینی و همچنین پیش‌کسوتان استفاده شده است. آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی است و ایمان، راه رسیدن به این سعادت است. ایمان، به آدمی نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می‌دهد. قرآن کریم، ایمان را بسیار گرامی می‌دارد و عامل رستگاری و از ویژگی‌های پرهیزکاران و هدایت یافتگان می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که ایمان می‌تواند آدمی را از تاریکی‌ها به نور راهنمایی نماید. وانگهی، بسیاری از روان‌شناسان، نقش ایمان دینی را در بهداشت روانی و درمان ناراحتی‌های روحی و روانی آدمی، بسیار مؤثر و کارآمد

«ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاء است.»

از مباحث جنجالی در میان فرقه‌های کلامی و مطرح در کتاب‌های مربوط به آن، موضوع ایمان است. در هر دینی این بحث بسیار مهم است که دین به چه چیزی محقق می‌شود؟ و ایمان آوردن به آن دین چگونه است؟

اختلاف درباره‌ی حقیقت ایمان به زمان پیدایش اعتزال مربوط می‌شود، به دورانی که حملات خوارج بر حکمرانان اموی و همه کسانی که آنها را در جنگ‌هایشان با این حُکام یاری می‌دادند شدت گرفت و شعارشان تکفیر گنهکاران و همه‌ی مخالفان خود بود. آنها ادعا کردند میان کفر و اسلام هیچ فاصله‌ای نیست و هر کس اظهار اسلام کند و به آنچه اسلام آورده عمل نکند کافر است. در برابر این تندروی‌ها و غلو عقیده، رجاء ظهور کرد.

حقیقت و واقع این است که ایمان عبارت از تصدیق به قلب و اقرار به زبان است و گناهان به هر اندازه باشد به آن زیان نمی‌رساند. آرای فرق اسلامی در زمینه‌ی حقیقت ایمان در نهایت اختلاف است.

معتقدند ایمان عبارت است از تصدیق به

را استقرار اعتقاد در قلب معنی کرده و راغب در مفردات تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است که در هر دو معنا، مفهوم ایمنی در کار است.

قرآن مجید ایمان به معنی اعتقاد را تأیید نمی‌کند بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. (۲) مؤمن کسی است که به حق تسلیم باشد و ایمان او با عمل توأم باشد و بدون آن مصداق ندارد. (۳) در اصطلاح اهل شرع عبارت است از تصدیق قلبی و عمل به احکام دین یعنی اقرار به زبان و عمل به ارکان. شخص با ایمان، چنان دلگرمی و اطمینان دارد که هرگز در اعتقاد خویش شک و تردید نمی‌کند و به تعبیری از شک و تردید ایمن است. در سخنان معصومین نیز به این مسأله بسیار توصیه شده است. از جمله حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: سَبِيلُ ابْلِجِ الْمُنْهَاجِ، اَنْوَرُ السِّرَاجِ، فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَ بِالْإِيْمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ : (۴)

«ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست، با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد، با ایمان علم و دانش آبادان است.»

حضرت رضا (ع) در باب تعریف ایمان می‌فرماید: اِنَّ الْاِيْمَانَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ وَ الْاِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلُ بِالْاَرْكَانِ. (۵)

یگانگی خداوند و صفات و عدل او و اعتراف به رسالت پیامبر (ص) و آنچه از سوی خداوند آورده است و تصدیق به امامت دوازده امام معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) را نیز برآن افزوده‌اند. محقق طوسی گفته است ایمان تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. (۶)

شعر اشعری

از نظر اشعری، اصل ایمان تصدیق به دل است، اما اقرار به زبان و عمل به ارکان دین از جمله فروع ایمان است. منظور از تصدیق به دل این است که فرد مؤمن می‌باید به وحدانیت خداوند متعال اقرار قلبی داشته باشد، همچنین پیامبران و احکامی را که جهت اصلاح امور انسان‌ها آورده‌اند بپذیرد. اگر فرد در این یقین قلبی نسبت به وحدانیت خداوند و رسالت انبیاء بمیرد از نظر اشاعره مؤمن مرده است.

از نظر اشاعره خلق کفر و ایمان در انسان توسط خداوند صورت می‌گیرد قدرت بر فعل را خداوند در انسان ایجاد می‌کند؛ از جمله قدرت کفر و یا ایمان را او در انسان خلق کرده است. اعمال آنان هم به هدایت او صورت می‌گیرد. بندگان قادر به ترک آنچه خداوند در آنها آفریده نیستند. در همین راستا، اشعری گفته است، ایمان توفیقی است که خداوند به بنده‌اش عنایت می‌کند و منظور از توفیق، آفریدن قدرت بر

طاعت است. (۷)

اکثر معتزله بر این عقیده‌اند که ایمان، تصدیق و اقرار و عمل است، و مسلمان دارای صفت ایمان نمی‌شود مگر این که خصال مذکور در او گرد آمده باشد. از این رو آنان گنهکار را مؤمن نمی‌شمارند؛ زیرا ایمان تصدیق و عمل است.

همچنین او را کافر نمی‌دانند؛ زیرا به شهادتین یعنی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (ص) اقرار و آنچه را پیامبر (ص) از سوی خداوند آورده تصدیق کرده است. اما هنگامی که بمیرد جاودانه در آتش خواهد بود، و تنها برای این که از ذمیان و مشرکان متمایز باشد به او مسلمان گفته می‌شود نه برای ستایش و تکریم او. (۸)

معتزله به آیاتی استناد کرده‌اند که گویای این است که دین عبارت از به جا آوردن واجبات و ترک محرمات است. خداوند فرموده است: **إِنَّ**

الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ (۹) و اسلام همان ایمان است، و اگر ایمان غیر از اسلام باشد از او مقبول نیست. چه خداوند فرموده است: **وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْأَسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ** . (۱۰) بنابراین ایمانی که جز اسلام باشد نزد خدا پذیرفته نیست.

اشاعره نیز به آیاتی استدلال کرده‌اند. از جمله این آیه است: **أَوْلَيْتَكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمْ**

الْإِيمَانَ وَ آیهی وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (۱۱) و نیز فرموده است: إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْمَأْمِنِ (۱۲) و دیگر آیاتی است که تصریح دارد بر این که ایمان تنها از دل می جوشد. همچنین به آیاتی استناد جسته اند که در آنها عمل به ایمان عطف شده، و استدلال کرده اند که عطف مقتضی مغایرت، یعنی جدا بودن عمل از ایمان است و افزوده اند که برخی آیات تأکید دارد بر این که در صدق ایمان اقرار زبانی سودی ندارد، چنان که خداوند متعال فرموده است: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳) و فرموده است: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (۱۴) اما کسانی که اقرار زبانی را در صدق ایمان کافی دانسته اند استدلال کرده اند به آنچه از پیامبر اکرم (ص) به طور متواتر نقل شده که آن حضرت اقرار به شهادتین را کافی می شمردند و به مجرد این اقرار احکام اسلام و ایمان را بر اقرار کننده جاری می کردند، بی آن که جز اینها از چیز دیگری جویا شوند.

پاسخ اینها همان چیزی است که در خود این آیه ی کریمه آمده است و صراحت دارد بر این که در صحت صدق ایمان بر فرد مسلمان اقرار زبانی او کافی نیست.

اما امامیه ای که ایمان را تصدیق بر یگانگی خدا و صفات و عدل و اعتراف به رسالت پیامبر (ص)

و آنچه از سوی خداوند آورده است و تصدیق به امامت دوازده امام (ع) را هم جزء ایمان دانسته اند، به آیاتی استناد کرده اند که ایمان، تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. محقق طوسی گفته است: ایمان تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. او گفته است: «تصدیق کافی نیست به دلیل قول خداوند که فرموده است: وَ حَجَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ (۱۵) چه خداوند تصدیق قلبی را به کافران نسبت داده در حالی که به زبان انکار کرده اند، اقرار زبانی نیز به تنهایی کافی نیست زیرا خداوند فرموده است: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ نَبِذُوا آيَاتِنَا وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۶) در هر دو آیه مذکور اثبات تصدیق زبانی برای آنان شده لیکن ایمانی از آنها نفی گردیده است.» (۱۶)

شیخ ابوالفتح، در تعریف ایمان راه سید مرتضی را پیموده و در جای جای تفسیر خود، به صراحت بر آن پای فشرده و دیدگاه اصحاب حدیث، خوارج و معتزله را به نقد کشیده است. ابوالفتح درباره ی حقیقت ایمان، الذِّينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ نوشته است: «بدان که حقیقت ایمان تصدیق به دل باشد. هم در لغت و هم در شرع. و این لفظ چنان که در

اصل وضع آمد و آن تصدیق است، دیگر آن که خدای (عزوجل) هر کجا ایمان گفت در قرآن، به دل باز بست، و اضافت با دل کرد، چنان که گفت: **مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ ...** (۱۸) و چنان که گفت: **وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ...** (۱۹) و چنان که گفت: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قَلَّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ.** (۲۰) دیگر آن که حق (جل جلاله) هر کجا ذکر حق کرد، عمل صالح به آن مقرون کرد که **آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** (۲۱) اگر عمل صالح همان ایمان بود در واقع خداوند گفته بود: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ آمَنُوا** و این تکرار لغو بود و کلام حکیمانه ای نبود.

این جمله دلیل است بر آن که: ایمان تصدیق به دل است. پس خلاف قول معتزلیان و حشویان اهل اخبار که گفتند: ایمان تصدیق به دل باشد و اقرار به زبان و عمل به ارکان، و اخباری که در این باب روایت کرده اند یا مردود است، یا سندشان اشکال دارد، یا خبر واحد است، یا بعضی از آنها تأویل می شود. (۲۲)

بنابراین در دیدگاه ابوالفتح، ایمان و کفر واقعی، هیچ گاه جای خود را به دیگری نمی دهد و در همین راستا است که ارتداد واقعی برای وی نامفهوم است؛ زیرا اگر کسی واقعاً تصدیق کرد، بازگشتی ندارد، مگر آن که از ابتدا ایمان واقعی نیاورده باشد.

ابوالفتح درباره ی ایمان ابلیس در ذیل آیه: **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** (۲۳) می فرماید: «نباید فعل کان در آیه را به معنی صار گرفت و بی دلیل از ظاهر عدول کرد و درست آن است که: ابلیس خود کافر بود، نه آن که کافر گشت. مذهب ما آن است که: مؤمن حقیقی برای منع دلیلی کافر نمی شود؛ زیرا اجماع بر آن است که مؤمن، مستحق ثواب ابد است و کافر مستحق عقاب ابد، و جمع بین الاستحقاقین محال است، و این دلیل ماست بر عدم ارتداد مؤمن. بنابراین ابلیس از ابتدا کافر بود و عبادت های او بر وجه نفاق بوده باشد.» (۲۴)

ابوالفتح در ذیل آیه ی ۴۱ - مائده: **مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ** می نویسد: «این دلیل است بر این که ایمان به زبان نیست و به دل است و آن چه به زبان باشد ایمان نباشد، چون ایمان را به قلب اضافه کرده است، و اگر به زبان بود، منافقان هم مؤمن بودند.» (۲۵)

ابوالفتح در تفسیر آیه ی ۲۹ - توبه: **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ** گوید: «اعتقاد آنکه ایمان باشد که علم باشد و از سر دلیل بود، و این موافق مذهب ماست.» (۲۶) ایشان در معنی «کفر» می نویسد: «در اصطلاح «کفر» انکار به دل است، چنان که ایمان از فعل دل است، چون خداوند در آیه ی ۱۰۶ - نحل:



وَلْتَكُنْ مِنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» کفر را به دل
حواله داده است. (۲۷)

در ذیل آیه‌ی ۱۰۶ - نحل مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ
إِيمَانِهِ می‌نویسد: این آیه دلیل است که کفر و
ایمان به دل تعلق دارد و زبان از ایمان و کفر
حکایت نمی‌کند. (۲۸)

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه‌ی ۱۳۶ - نساء:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ گوید:
«ایمان عبارتی است از مجموع علوم‌ی که تا
مجتمع نشود ایمانش نخوانند و این جاری
مجرای عقل است در این باب. پس ایمان به
خدای و پیغمبران پیشین ایمان نباشد بی‌ایمان
به رسول ما. و ایمان به رسول ما، ایمان نباشد،
بی‌ایمان به خدای و پیغمبران. و هر یکی از آن
اعتقاد باشد و علم و معرفت باشد و ایمان نباشد،
إِلَّا أَنْكَه مَجْمُوعٌ شُود.» (۲۹)

یکی از مباحث اختلافی بین متکلمین این است
که آیا بین ایمان و اسلام فرق است، یا این دو
یکی است، و هر کدام برای مدعای خود
توجهی‌های آورده‌اند.

ابوالفتوح ذیل آیه‌ی ۱۴ - حجرات: قَالَتْ
الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلْتَكُنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا
می‌فرماید: «ایمان و اسلام با هم فرق دارند هم

در لغت و هم در شرع، چون ایمان تصدیق به
دل است و اسلام اقرار به زبان است و خدای
تعالی تفاوت میان هر دو گذاشته است و اگر هر
دو یکی بود، کلام خداوند تناقض داشت. آنگه
به این بسنده نکرد، گفت: وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ
فِي قُلُوبِكُمْ ایمان در دل‌های شما نشد. این از
فعل دل باشد و آن از عمل جوارح. همه‌ی مؤمن
مسلمان باشد و لیکن همه‌ی مسلمان، مؤمن
نباشد. چه منافقان را حکم اسلام کنند و لیکن
مؤمن نباشند.» (۳۰) (یعنی نسبت بین ایمان و
اسلام، به تعبیر منطقی، عموم و خصوص مطلق
است.)

معتزله و بسیاری از خوارج و زیدیه، مخالف
امامیه‌اند و معتقدند که هر مسلمانی، مؤمن است
و در دین، هیچ تفاوتی میان اسلام و ایمان وجود
ندارد. (۳۱)

شهید دوم در رساله‌اش به نام حقائق الایمان از
خواجه نصیرالدین طوسی نقل می‌کند که:
«اسلام و ایمان در حقیقت یکی است، لیکن
پیامبر (ص) برای آسان کردن کار مردم، میان
برداشتن دشواری‌ها به مجرد این که کسی
شهادتین را بر زبان می‌آورد، مادامی که یقین بر
کذب او وجود نداشت، احکام مسلمانی را بر او
جاری می‌کرد. وی در تأیید این رأی استدلال
کرده است به این که پیامبر (ص) در ترتب احکام
اسلام به شهادتین اکتفا می‌فرمود، و در باره‌ی
اتحاد اسلام و ایمان به قول خداوند متعال استناد

در دل، خداوند باشد و ریا نباشد. معاذجبل می‌گوید: صالح، کسی است که در او چهار خصلت باشد: علم، نیت، صبر و اخلاص، و بعضی حمل بر ادای امانت کرده‌اند، ولی حمل بر عموم از همه بهتر است.»

آیا انسان‌ها ایمان را با اختیار قبول می‌کنند، یا آنها مجبور به پذیرش ایمان هستند؟ ابوالفتوح در چندین جا از تفسیرش، قول جبریان را باطل می‌داند و می‌فرماید: اگر اختیار نباشد، ایمان ارزشی ندارد، و برای اثبات این مطلب به آیاتی چند استناد می‌کند:

۱. آیه‌ی ۱۴۸ - انعام: سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا. می‌نویسد: «این آیه در مقام مذمت گویندگان این جمله است و خداوند در آیه مشرکین را به سبب این قول که خبر است، ملامت می‌کند و چون این قول بر مشرکان ملامت است، بر مؤمنان هنر است.» (۳۶)

۲. در ذیل آیه ۶۴ - نساء: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ می‌نویسد: «این آیه دال بر بطلان قول مجبره است، از آن جا که خدای تعالی گفت که: غرض من در بعثت رسولان است تا همه‌ی خلائق طاعت او دارند، نه آن که بعضی طاعت دارند و بعضی عاصی شوند، و مذهب مجبیره می‌گویند خداوند از مطیعان اطاعت می‌خواهد و از عاصیان معصیت، و اصلاً خداوند

جسته که فرموده است: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۳۲)

همچنین ایشان در تفسیر آیه‌ی ۱۳۶ - نساء: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا می‌نویسد: «ای کسانی که اظهار ایمان به زبان‌هایتان کردید، با دل‌هایتان هم ایمان بیاورید. بنابراین لفظ اول مجاز است و لفظ دوم حقیقت، و این آیه مخصوص منافقان است و بیشتر مفسران بر این نکته متفق‌اند.» (۳۳)

ابوالفتوح و بعضی متکلمان قائل‌اند که بین ایمان و عمل صالح فرق است. ابوالفتوح استدلال می‌کند به آیه‌ی ۸۲ - بقره: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ می‌فرماید: «اگر ایمان همان عمل صالح است، در واقع خداوند گفته است: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و این لغو است.» (۳۴)

ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۵ - بقره: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جواب می‌دهد: «اینجا وجوه مختلفی است، از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که مراد نمازهای پنج‌گانه است. وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۳۵) و عبدالله بن عباس می‌گوید:

را دلخوش می دهد تا از کفر آنان دلتنگ نشود.» (۴۱)

ابوالفتح رازی در تفسیر آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (۴۲) گوید: «و معنی، آن است که ایمان باید تداوم پیدا کند، و هر لحظه باید تجدید گردد، برای آنکه ایمان از باب معارف و علوم باشد و ایمان بقا ندارد و هر لحظه باید تجدید گردد و این گفته زجاج و جبایی و بلخی است.» (۴۳)

از مطالب ارائه شده می توان موارد زیر را استنتاج نمود:

۱. به نظر ابوالفتح، ایمان به زبان نیست و به دل است و آنچه به زبان باشد ایمان نیست و اگر به زبان بود، منافقان هم مؤمن بودند.

۲. در نگاه ابوالفتح، کفر و ایمان به دل تعلق دارد و زبان از ایمان و کفر حکایت می کند.

۳. به عقیده ابوالفتح، ایمان و اسلام با هم فرق دارند هم در لغت و هم در شرع، چون ایمان تصدیق به دل و اسلام اقرار به زبان است و خداوند میان آن دو تفاوت گذاشته است و اگر هر دو یکی بود، کلام خداوند تناقض داشت.

۴. در نگاه ابوالفتح، انسان ها ایمان را با اختیار

اراده ای اطاعت و معصیت کرده - تعالی عن ذلک.» (۳۷)

۳. در آیات متعدد وظیفه پیامبر را فقط ابلاغ می داند و خداوند می فرماید: «ما تو را نفرستادیم تا وکیل ایشان باشی و ایشان را مجبور کنی به ایمان، فقط وظیفه تو ابلاغ است. اگر قبول کردند که خوب، اما اگر قبول نکردند، ملامت بر ایشان است.» (۳۸)

۴. آیه ۵۷ - نور: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ می نویسد: «کافران خداوند را عاجز نکردند، بلکه اگر خداوند بخواهد، می تواند همه را مؤمن گرداند، ولی حکمت خداوند مخالف با جبر است.» (۳۹)

۵. آیه ۱۳ - سجده: وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا . در ذیل آیه می نویسد: «اگر خداوند می خواست همه را هدایت می کرد، ولی مصلحت در تکلیف خلاف این را اقتضا می کند، چون باید ایمان با اختیار باشد تا استحقاق مدح باشد.» (۴۰)

۶. در ذیل آیه ششم بقره: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

می نویسد: «این آیه در حق کسانی است که خداوند می داند هرگز ایمان نخواهند آورد و می خواهد که پیامبر از آنان قطع امید کند، چون ناامیدی یکی از دو راحتی است و این جز بر مذهب اهل عدل درست نیست و این آیه پیامبر



قبول می‌کند و اگر اختیار نباشد، ایمان ارزشی ندارد.

۱۵. نمل/ ۱۴

۱۶. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۳۰۷

۱۷. بقره/ ۳
۱۸. مائده/ ۴۱
۱۹. نحل/ ۱۰۶
۲۰. حجرات/ ۱۴
۲۱. بقره/ ۲۵

۲۲. روض الجنان، ۱/ ۱۰۲ - ۱۰۳

۲۳. بقره/ ۳۴

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره/ ۱۳۸

۲. قاموس قرآن، ۱/ ۱۲۴ - ۱۲۵

۳. فرهنگ عمید، ۱/ ۲۷۸

۴. ترجمه‌ی نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۰

۵. عیون اخبار الرضا، ۱/ ۲۴۰، ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ۱/ ۹۸

۶. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، صص ۳۰۶ و ۳۱۰

۷. ترجمه‌ی الملل والنحل، ص ۷۳؛ تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ۲/ ۴۷۴

۸. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۳۰۷

۹. آل عمران/ ۱۹

۱۰. همان/ ۵۸

۱۱. مجادله/ ۲۲

۱۲. نحل/ ۱۰۶

۱۳. بقره/ ۸

۱۴. حجرات/ ۱۴

۲۴. روض الجنان، ۱/ ۲۳۱

۲۵. همان، ۶/ ۳۷۸

۲۶. همان، ۹/ ۲۱۴

۲۷. همان، ۱/ ۱۱۲

۲۸. همان، ۷/ ۱۵۱

۲۹. روض الجنان، ۶/ ۱۷۲

۳۰. همان، ۱۰/ ۲۶۲

۳۱. اوائل المقالات، ص ۱۵

۳۲. ذاریات/ ۳۵ و ۳۶

۳۳. روض الجنان، ۶/ ۱۴۹

۳۴. همان، ۵/ ۱۵۹

۳۵. اعراف/ ۱۷۰

۳۶. روض الجنان، ۱/ ۱۶۹

۳۷. همان، ۵/ ۱۶

۳۸. همان، ۶/ ۶

۳۹. همان، ۷/ ۴۴۲

۴۰. همان، ۸/ ۳۳۱

۴۱. همان، ۱۵/ ۳۱۸



۴۲. نساء، ۱۳۶

۴۳. روض الجنان، ۱۶/۴

دوم، چاپخانه‌ی تابان

۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۳)، عیون اخبار الرضا، قم (۲ جلد)، انتشارات المكتبه الحیدریه

تألیف:

۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، حجة الاسلام علی کرمی، تهران (آخرین چاپ)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۸. عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ عمید، چاپ هیجدهم، تهران (۲ جلد)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، چاپ هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه

۱۰. معروف الحسینی، هاشم (۱۳۷۱)، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

۱۱. ولوی، علی محمد (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، انتشارات بعثت، جلد ۲

۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد (۲۰) جلد

۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱) روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۳. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۷۵)، قرآن کریم، چاپ اول، تهران انتشارات پیام آزادی

۴. دشتی، محمد (۱۳۸۵)، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قم دفتر نشر الهادی

۵. شهرستانی، محمد (۱۳۳۵)، ترجمه‌ی الملل و النحل، افضل الدین صدر ترکه‌ی اصفهانی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ

